

ضمیر فاعلی عام در زبان فارسی: مقایسه‌ای بین زبان‌های ضمیرانداز ثابت و نسبی

* رضوان متولیان

چکیده

در مقاله حاضر به یکی از ویژگی‌های مهم زبان فارسی که آن را از زبان‌های ضمیرانداز نسبی (partial NSL) متمایز می‌کند می‌پردازیم. براساس پارامترهای ضمیراندازی ریتزی (۱۹۸۲) که بیشتر با تمرکز بر تهی بودن ضمیر فاعلی شخصی و تأکید بر مفهوم ارجاعیت (referentiality) ارائه شده است، انتظار می‌رود زبان‌های ضمیرانداز ثابت (consistent NSL) در هر نوع بافتی ضمیراندازی را مجاز بدانند. در مقاله حاضر خلاف این پیش‌بینی در یکی از زبان‌های ضمیرانداز ثابت یعنی زبان فارسی به تصویر کشیده می‌شود و با استفاده از داده‌های زبانی نشان داده می‌شود هر چند به نظر می‌رسد فاعل تهی در زبان‌های ضمیرانداز ثابت نسبت به زبان‌های ضمیرانداز نسبی معمول‌تر باشد، در خصوص ضمیر فاعلی غیر شخصی سوم شخص مفرد وضعیت برعکس است. به صورت خاص در زبان فارسی همانند دیگر زبان‌های ضمیرانداز ثابت، برخلاف زبان‌های ضمیرانداز نسبی فاعل ناملفوظ سوم شخص با خوانش عام (generic) یافت نمی‌شود. در این مقاله به تبعیت از رویکرد هولمبرگ (۲۰۱۰) سعی داریم با اصلاح پارامترهای ریتزی (۱۹۸۲) و جایگزینی مفهوم ارجاعیت با معرفگی (definiteness) تمایز زبان فارسی با زبان‌های ضمیرانداز نسبی را بالاخص در بکارگیری ضمیر آشکار و غیر آشکار غیرشخصی از نوع عام تبیین نماییم.

کلید واژه‌ها: زبان فارسی، ضمیرانداز ثابت، ضمیرانداز نسبی، ساخت غیر شخصی، ضمیر ناملفوظ عام

۱. مقدمه

زبان فارسی به علت تصریف غنی فعل، مجاز بودن ضمائر آشکار هنگام تأکید، و ارونکی آزاد فاعل و فعل و مجاز بودن خروج فاعل از بند متممی خودایستا به عنوان زبان ضمیرانداز ثابت طبقه‌بندی می‌شود. در این نوع زبان‌ها در تمام صیغگان فعل با زمان‌های مختلف، ضمیر فاعلی می‌تواند به صورت ناملفوظ بیان شود. در مقابل زبان‌های ضمیرانداز نسبی مانند فنلاندی، عبری، روسی، ماراتی و ... محدودیت‌هایی را در خصوص بکارگیری فاعل تهی اعمال می‌کنند و تنها ناملفوظ بودن برخی از ضمائر فاعلی را مجاز می‌دانند. همچنین در این نوع زبان‌ها اگر ضمیر سوم شخص فاعلی در بند درونه توسط موضوعی در بند بلافصل قبلی مقید شود این ضمیر به صورت اختیاری می‌تواند آشکار یا تهی باشد. اما در زبان‌های ضمیرانداز ثابت در چنین شرایطی الزاماً ضمیر فاعلی ناملفوظ است مگر این‌که به دلایل کلامی در تقابل با فاعل دیگری قرار گرفته باشد یا تغییر مبتدا صورت گرفته باشد^۱. با توجه به تمایزهای مطرح شده به نظر می‌رسد ضمیراندازی در زبان‌های ضمیرانداز ثابت معمول‌تر از زبان‌های ضمیرانداز نسبی باشد. در مقاله حاضر این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم و نشان می‌دهیم با وجود این‌که در زبان فارسی همانند دیگر زبان‌های ضمیرانداز ثابت از جمله یونانی، اسپانیولی و ایتالیایی در مقایسه با زبان‌های فاعل تهی نسبی امکان ضمیراندازی در ساخت‌های شخصی بیشتر است، برخلاف انتظار بافت‌هایی وجود دارد که در آنها زبان‌های ضمیرانداز نسبی فاعل تهی را مجاز می‌دانند و زبان‌های ضمیرانداز ثابت از جمله زبان فارسی مجاز به استفاده از ضمیر ناملفوظ نیستند. همانطور که در مثال (۱.الف) مشاهده می‌شود زبان فارسی ضمیر تهی سوم شخص مفرد معرفه را مجاز می‌داند اما در این زبان بکارگیری ضمیر ناملفوظ سوم شخص مفرد در ساختار معلوم به هیچ وجه بیانگر ضمیر عام نیست و برای رفع ابهام برای بیان مفهوم عام از راهکارهایی جز این استفاده می‌شود. زبان فارسی برای بیان ضمیر فاعلی عام در این ساخت‌ها که ساخت‌های غیر شخصی نامیده می‌شوند همانند دیگر زبان‌های ضمیرانداز ثابت به شیوه‌های آشکار متوسل می‌شود. استفاده از اسامی و ضمائر آشکار دارای مفهوم عام یا همراه کردن صفت و ضمائر مبهم با اسامی یکی از روش‌های بیان ساخت غیر شخصی عام در این زبان است (مثال ۱.ب) (ر.ک. صادقی و ارژنگ، ۱۳۵۶). در حقیقت همانطور که در مثال (۱.ج) نشان داده شده است حذف کلمه "آدم" و بکارگیری ضمیر ناملفوظ سوم شخص در چنین جمله‌ای منجر به خوانش عام نمی‌گردد بلکه ضمیر ناملفوظ در چنین جمله‌ای به شخص خاصی ارجاع دارد:

ب. دم وقتی در چنین موقعیت‌هایی قرار گرفت می‌فهمد که یک اداره یعنی چه.

ج. وقتی در چنین موقعیت‌هایی قرار گرفت می‌فهمد که یک اداره یعنی چه.

در مقابل یکی از ویژگی‌های زبان‌های ضمیرانداز نسبی، امکان تعبیر فاعل تهی سوم شخص مفرد به عنوان فاعل عام است. همانطور که مثال (۴) از زبان فنلاندی نشان می‌دهد ضمیر فاعلی عام در زبان‌های ضمیرانداز نسبی الزاماً باید ناملفوظ باشد.

^۱ برای اطلاعات بیشتر از تمایز بین زبان‌های ضمیرانداز ثابت و نسبی رجوع کنید به متولیان (زیر چاپ).

- (2) Tässä istuu mukavasti. (فنلاندی)
Here sits comfortably
One can sit comfortably here.

(هولمبرگ ۲۰۱۰a: ۲۰۴)

در مقاله حاضر این ساخت را که نوعی ساخت غیرشخصی عام محسوب می‌گردد مورد مطالعه قرار می‌دهیم و به دنبال تبیین عدم امکان ضمیراندازی زبان فارسی در چنین بافت‌هایی هستیم. به عبارت دیگر از آنجا که فاعل تهی غیر شخصی به اندازه فاعل تهی شخصی و معرفه مورد مطالعه قرار نگرفته است در این مقاله این موضوع مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و سعی می‌شود به این سؤال پاسخ داده شود که آیا می‌توان بین نوع ضمیراندازی شخصی (ثابت و نسبی) و بکارگیری صورت ملفوظ یا ناملفوظ ضمیر غیرشخصی عام ارتباطی یافت.

با توجه به این که در مقاله حاضر تمایز بین زبان فارسی و زبان‌های ضمیرانداز نسبی در نوع خاصی از ساخت غیر شخصی مدنظر است ابتدا به اختصار ساخت غیر شخصی و انواع مختلف عام و اختیاری آن بحث می‌شود. پس از آن در بخش سوم پارامترهای ضمیراندازی ریتزی (۱۹۸۲) و ناکارآمدی این پارامترها برای تبیین مجاز نبودن ضمیر فاعلی عام تهی سوم شخص در زبان‌های ضمیرانداز ثابت بررسی می‌شود و سپس راه حل هولمبرگ (۲۰۱۰) برای رفع این مشکل مطرح می‌گردد. در بخش چهارم سعی می‌شود با استفاده از رویکرد هولمبرگ (۲۰۱۰) تمایز زبان فارسی و زبان‌های ضمیرانداز نسبی در بکارگیری ضمیر عام تهی تبیین گردد. در بخش پنجم بازبینی مشخصه اصل فرافکنی گسترده در این چارچوب توضیح داده می‌شود و در نهایت خلاصه‌ای از مبحث ارائه می‌گردد.

۲. ضمایر غیر شخصی

موضوع غیر شخصی به ضمایر ناملفوظ غیر شخصی و ضمایر آشکار نکره دارای ویژگی [+انسان] اشاره دارد. ضمایر *you*، *thy* و *one* در زبان انگلیسی، ضمیر *on* در فرانسه و ضمیر *si* در زبان ایتالیایی از جمله ضمایر غیر شخصی هستند (سیگاردسون و ایگرلند، ۲۰۰۹). البته با توجه به خوانش‌های متفاوت می‌توان بین انواع مختلف ضمایر غیر شخصی تمایز قائل شد (ایگرلند، ۲۰۰۳). از این میان در این قسمت به دو نوع خوانش عام و اختیاری این نوع ضمیر که به بحث مقاله مربوط است اشاره می‌گردد. ضمیر عام معادل *one* و *you* در زبان انگلیسی است. این ضمیر فراگیر (inclusive) است و به مردم به صورت عام اشاره دارد و در ضمن گوینده و مخاطب را نیز در بر می‌گیرد. در مثال زیر از زبان فرانسوی *on* دارای همین مفهوم است:

- (3) On doit travailler jusqu' a l' age de 65 ans. (generic)
ON must work until the age of 65 years.

(هولمبرگ ۲۰۱۰ a: ۲۰۱ به نقل از ایگرلند، ۲۰۰۳)

ضمیر عام با ضمیر اختیاری (معادل انگلیسی *they*) متفاوت است. ضمیر اختیاری به صورت کلی به افرادی بجز گوینده و مخاطب دلالت می‌کند یا به عبارت دیگر انحصاری (*exclusive*) است. در مثال زیر از زبان فرانسوی *on* به این مفهوم به کار رفته است:

(4) *On a travaillé pendant deux mois pour résoudre le problème.* (arbitrary)

ON has worked for two months to resolve the problem.

(هولمبرگ a ۲۰۱۰: ۲۰۲ به نقل از ایگرلند ۲۰۰۳)

همانطور که قبلاً اشاره شد یکی از نقاط تمایز زبان فارسی با زبان‌های ضمیرانداز نسبی، عدم استفاده از صورت ناملفوظ ضمیر غیر شخصی عام در این زبان است (مثال‌های ۱-۲)، اما در مقابل ضمائر غیرشخصی اختیاری در زبان فارسی به صورت ناملفوظ نیز کاربرد دارند. در مثال (۵) که دارای ضمیر غیر شخصی تهی است جمله دارای خوانش اختیاری است و به این مفهوم است که افراد دیگری به غیر از گوینده و مخاطب زنگ مدرسه را زدند.

(۵) زنگ مدرسه را زدند.

در مقاله حاضر جملاتی از قبیل (۵) که دارای ضمیر سوم شخص جمع تهی با خوانش اختیاری هستند مدنظر نیستند و تأکید نگارنده بر ضمیر عام غیر شخصی (از نوع ضمیر سوم شخص مفرد تهی) است. هولمبرگ و شیهان (۲۰۱۰: ۱۲۸-۱۳۱) اشاره می‌کنند علیرغم این که زبان‌های ضمیرانداز ثابت دارای فاعل تهی اختیاری هستند، برای بیان ضمیر فاعلی عام به شیوه‌های آشکار متوسل می‌شوند. در این زبان‌ها همانطور که قبلاً نشان داده شده است (مثال‌های الف-ج) بکارگیری ضمیر ناملفوظ سوم شخص مفرد در ساختار معلوم به هیچ وجه بیانگر ضمیر عام نیست و برای بیان این مفهوم از شیوه‌های آشکار بهره گرفته می‌شود مانند ضمیر نکره آشکار، برخی صیغه‌های مجهول، صیغه غیر شخصی یا صورت عام ضمیر *you* که می‌تواند تهی باشد اما صورت تصریفی آشکار روی فعل داشته باشد. در مقابل زبان‌های ضمیرانداز نسبی که در مقایسه با زبان‌های ضمیرانداز ثابت در شرایط محدودتری مجاز به ضمیراندازی شخصی هستند، برای بیان خوانش عام از ضمیر ناملفوظ سوم شخص مفرد بهره می‌گیرند (مثال ۲). بررسی ضمائر عام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است چرا که همانطور که در بخش بعدی اشاره می‌گردد بکارگیری راهکارهای آشکار برای بیان خوانش عام در زبان‌های ضمیرانداز ثابت از جمله فارسی و بالعکس استفاده از صورت معادل غیر آشکار آن در زبان‌های ضمیرانداز نسبی می‌تواند منجر به اصلاح پارامترهای ضمیراندازی گردد تا از این طریق تمایز انواع زبان‌های ضمیرانداز به صورت دقیق‌تر بیان گردد.

۳. پارامتر ضمیراندازی

در اولین صورت‌بندی پارامترهای فاعل تهی که توسط ریتزی (۱۹۸۲) صورت گرفت دو پارامتر ارائه گردیده است. براساس پارامتر اول هسته تصریفی می‌تواند دارای مشخصه [+ضمیری] باشد و براساس پارامتر دوم هسته تصریفی‌ای که دارای مشخصه [+ضمیری] است می‌تواند ارجاعی باشد. این پارامترها که بدون در نظر گرفتن ضمیراندازی غیر شخصی در زبان‌ها ارائه شده است در گام نخست بین زبان‌های ضمیرانداز و غیرضمیرانداز تمایز قائل می‌شود و در مرحله دوم زبان‌هایی که همه نوع فاعل تهی را مجاز می‌دانند از زبان‌هایی که فقط ضمائر غیرارجاعی (پوچوازی) تهی را مجاز می‌دانند متمایز می‌کند. هرچند براساس پارامترهای ریتزی تمایز بین زبان‌های غیرضمیرانداز، ضمیرانداز ثابت و پوچوازی‌ای

مشخص می‌شود به علت محدود بودن به مفهوم ارجاعیت، این پارامترها برای تمایز انواع زبان‌های ضمیرانداز کفایت لازم را ندارد. چرا که برخلاف پیش‌بینی پارامترهای ریتزی زبان‌های ضمیرانداز ثابت در هر نوع بافتی ضمیراندازی را مجاز نمی‌دانند و اکثراً این زبان‌ها فاقد ضمائر عام تهی سوم شخص هستند. در مقابل زبان‌های ضمیرانداز نسبی که انتظار می‌رود درجه ضمیراندازی کمتری نسبت به زبان‌های ضمیرانداز ثابت داشته باشند ضمائر عام تهی را مجاز می‌دانند. هولمرگ (۲۰۱۰b) با تغییر پارامتر دوم ریتزی و اهمیت دادن به مفهوم معرفگی به جای ارجاعیت سعی دارد تفاوت زبان‌های ضمیرانداز ثابت را به عنوان زبان‌هایی که فاعل تهی معرفه را مجاز می‌دانند با زبان‌های ضمیرانداز نسبی که فاعل تهی نکره^۱ را مجاز می‌دانند مشخص کند و بدینوسیله علت عدم حضور فاعل عام تهی را در زبان‌های ضمیرانداز ثابت تبیین کند. وی (۲۰۰۵ و ۲۰۱۰) بر این باور است که مشخصه‌ای که زبان‌های ضمیرانداز ثابت دارای آن هستند و زبان‌های ضمیرانداز نسبی فاقد آن، مشخصه معرفگی به عنوان بخشی از مشخصه فای موجود در هسته زمانی خودایستا است. با توجه به مطالب ذکر شده دو نوع زبان ضمیرانداز خواهیم داشت که دارای ویژگی‌های زیر خواهند بود:

زبان‌های ضمیرانداز ثابت: دارای ضمیر فاعلی معرفه تهی و فاقد ضمیر فاعلی نکره تهی

زبان‌های ضمیرانداز نسبی: دارای ضمیر فاعلی نکره تهی و دارای ضمیر فاعلی معرفه تهی به شرط سازه فرمانی شدن

موضعی توسط یک مرجع هم نمایه

به اعتقاد هولمرگ (۲۰۰۵) قویترین نظریه ضمیرناملفوظ در برنامه حاکمیت و مرجع‌گزینی توسط ریتزی (۱۹۸۶) مطرح شد. این نظریه براساس کارهای اولیه چامسکی (۱۹۸۱ و ۱۹۸۲)، ریتزی (۱۹۸۲) و بوشار (۱۹۸۴) ارائه شده است. براساس نظر ریتزی (۱۹۸۶) ضمیر ناملفوظ ذاتاً دارای مشخصه فای ارزش‌گذاری نشده (unvalued) یا نامشخص (unspecified) است و توزیع آن براساس شرط جواز (licensing) و شرط بازیابی شناسایی (identification) به صورت زیر تبیین می‌شود (ر.ک. ریتزی، ۱۹۸۶):

جواز: ضمیر ناملفوظ بوسیله هسته X^0_y دارای نمایه حالت می‌شود.

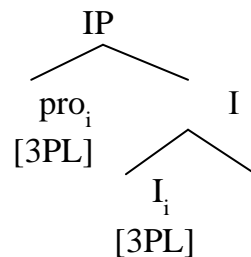
شناسایی: ضمیر ناملفوظ ارزش‌های مشخصه فای را در هسته X^0_y به ارث می‌برد (به شرطی که این هسته خود دارای مشخصه‌های فای باشد و اگر چنین نباشد ضمیر ناملفوظ دارای تعبیر "اختیاری" می‌شود).

هسته تصریف (I) در برخی زبان‌ها به عنوان X^0_y جواز ضمیر ناملفوظ را تأمین می‌کند. از سوی دیگر محتوای ضمیر ناملفوظ توسط مشخصه‌های فای هسته تصریف مشخص (specified) می‌شود.

(6) Están cansadas. (اسپانیولی)
be-3PL tired-F.PL
They are tired.

^۱ هولمرگ (۲۰۱۰: ۹۴-۹۶) برای اشاره به ضمائر عام فراگیر از لفظ نکرگی (indefiniteness) استفاده می‌کند هرچند معتقد است این نوع ضمیر نمونه متعارف نکره نیست.

(7)



(هولمبرگ ۲۰۰۵: ۵۳۹)

بر اساس نمودار فوق ضمیر ناملفوظ در زبان اسپانیولی مجاز است زیرا توسط (I) حاکمیت می‌شود و مشخصه‌های فای خود را از آن به ارث می‌برد. هولمبرگ (۲۰۰۵) تبیین ریتزی از ضمیر ناملفوظ را نقد می‌کند. به اعتقاد وی این نظر ریتزی را نمی‌توان در چارچوب مشخصه‌های تعبیرپذیر و تعبیرناپذیر که نقش اساسی در نظریه چامسکی (۱۹۹۵، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴) ایفا می‌کند تبیین کرد. براساس رویکرد چامسکی مشخصه‌های صوری مانند مشخصه‌های فای یا باید تعبیرپذیر باشند یا تعبیرناپذیر و مشخصه‌های تعبیرناپذیر باید قبل از دخالت صورت منطقی در اشتقاق حذف شوند. در حقیقت مشخصه‌های تعبیرناپذیر، فاقد ارزش هستند و بخشی از فرایند حذف این مشخصه‌ها از طریق اعطای ارزش به آنها صورت می‌پذیرد. چامسکی خاطر نشان می‌کند مشخصه‌های فای در هسته تصریف تعبیرناپذیرند و با وارد شدن در رابطه مطابقه با فاعل گروه حرف تعریف (DP) دارای ارزش می‌شوند. به عبارت دیگر، گروه‌های حرف تعریف موضوعی به صورت کامل دارای مشخصه‌های فای ارزش‌گذاری شده یا مشخص هستند و کاملاً تعبیرپذیر هستند و قادرند مشخصه‌های فای در هسته زمان را ارزش‌گذاری کنند. اما براساس نظر ریتزی مبنی بر اینکه ضمیر ناملفوظ نیاز به شناسایی دارد، این رویکرد با مشکل مواجه می‌شود. همانطور که هولمبرگ (۲۰۰۵: ۵۳۷) اشاره می‌کند در چارچوب نظریه مطابقت (theory of agree) ممکن نیست ضمیری که ذاتاً نامشخص است توسط مشخصه‌های فای در هسته تصریف مشخص شود زیرا هسته تصریف خود دارای مشخصه‌های ذاتاً نامشخص است. بنابراین وی (۲۰۰۵) براین باور است که یکی از این دو عنصر یعنی هسته تصریف یا ضمیرناملفوظ باید دارای مشخصه‌های تعبیرپذیر (ارزش‌گذاری شده یا مشخص) باشند. در این صورت یکی از آنها قادر به ارزش‌گذاری دیگری خواهد بود. وی در این خصوص دو فرضیه زیر را ارائه می‌دهد:

فرضیه (A): در زبان‌های فاعل تهی، مشخصه‌های فای در هسته زمان تعبیرپذیر هستند. بنابراین بسته به این که آیا لازم است مشخصه اصل فرافکنی گسترده مستقل از مشخصه‌های فای خود ارضاء شود یا نه، شاخص گروه زمان فاقد عنصر خواهد بود یا توسط پوچواژه پر می‌شود.

فرضیه (B): ضمیرناملفوظ دارای مشخصه‌های تعبیرپذیر است و شاخص گروه زمان را اشغال می‌کند و درست همانند ضمیر آشکار عمل می‌کند. بنابراین این موضوع که ضمیر ناملفوظ فاقد تظاهر آوایی است با صورت آوایی (PF) ارتباط پیدا می‌کند.

هولمبرگ (۲۰۰۵) با استفاده از داده‌های زبان فنلاندی نشان می‌دهد فرضیه (B) درست است. وی در این مقاله (۲۰۰۵: ۵۳۴) طبقه‌بندی‌ای از فاعل‌های تهی به دست می‌دهد. براساس این طبقه‌بندی ضمیر تهی مقید و ضمیر عام تهی در زبان‌های ضمیرانداز نسبی مانند فنلاندی، گروه فای و فاقد مشخصه D هستند. همچنین فاعل‌های تهی در زبان‌های ضمیرانداز ثابت حاوی تصریف مطابقه نیز از همین نوع هستند. نوع دیگر فاعل تهی، گروه حرف تعریف است که تحت

شرایط معمول بازیابی می‌شوند. ضمیر اول و دوم شخص تهی در فنلاندی از این نوعند. فاعل تهی نوع سوم در زبان‌های فاقد مطابقه مانند چینی و ژاپنی مشهود است. این فاعل‌های تهی تنها نمونه واقعی ضمیر ناملفوظ هستند که اسمی عریان و فاقد مشخصه فای محسوب می‌شوند.

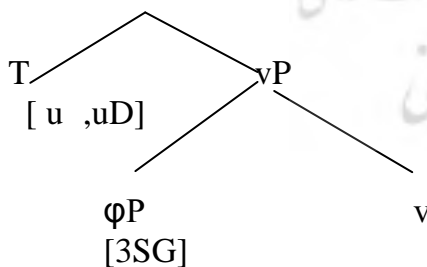
هولمبرگ چند سال بعد تحت تأثیر رابرتز (۲۰۱۰a,b)، فراسکالری (۲۰۰۷) و کاردینالتی و استارک^۱ (۱۹۹۹) صورت اصلاح شده نظر قبلی خود را در مقاله (۲۰۱۰b) ارائه می‌دهد. وی همسو با کاردینالتی و استارک (۱۹۹۹) به دو فرض مهم زیر اشاره دارد. این دو فرض بالاخص فرض دوم با نظر کاردینالتی و استارک (۱۹۹۹) همسو است (هولمبرگ b: ۲۰۱۰: ۹۴):

فرض اول: ضمیر، یا گروه حرف تعریف (DP) محسوب می‌شوند که دارای ساختار [DP D[P [NP]]] می‌باشند یا گروه فای (P) در نظر گرفته می‌شوند. فرض دوم: ضمیر تهی یک گروه فای (P) است.

تغییر دیگری که در مقاله (۲۰۱۰b) وی مشاهده می‌شود این است که وی در مقاله قبلی خود (۲۰۰۵) فاعل تهی معرفه در زبان‌های ضمیرانداز ثابت را معادل فاعل تهی مقید و کنترل شده زبان‌های ضمیرانداز نسبی می‌دانست اما در مقاله (۲۰۱۰b) آن را معادل ضمیر تهی عام و نکره در زبان‌های ضمیرانداز نسبی می‌داند^۲ و معتقد است هر دو از انضمام (incorporation) گروه فای با هسته زمان حاصل می‌شوند. با این وجود وی (۲۰۱۰b) همچنان تفاوت زبان‌های ضمیرانداز ثابت و نسبی را ناشی از این موضوع می‌داند که در اولی هسته تصریف دارای مشخصه D است حال آن که هسته تصریف در زبان‌های ضمیرانداز نسبی فاقد این نوع مشخصه است.

با توجه به نکات مطرح شده در مجموع می‌توان گفت هولمبرگ (۲۰۱۰b) معتقد است هسته زمان، گروه فای فاعل را میزبانی می‌کند و مشخصه‌های فای فاقد ارزش خود را توسط ضمیر فاعلی تهی (φP) ارزش گذاری می‌کند. در زبان‌های ضمیرانداز ثابت همانطور که در نمودار زیر نشان داده شده است هسته تصریف دارای مشخصه D است بنابراین اتحاد منتج شده از مشخصه‌های فای در هسته زمان و فاعل، ضمیر معرفه را به دست می‌دهد.

(8)



(هولمبرگ b: ۲۰۱۰: ۹۵)

¹ Cardinaletti and Strake

از جمله تغییرات دیگری که در نظر هولمبرگ (۲۰۰۵) اتفاق افتاده است تبعیت از نظر فراسکالری (۲۰۰۷) و قائل شدن به حضور مبتداگردان در شاخص بند متمم‌نما در شرایط خاص است که در بخش بعدی بیشتر به آن خواهیم پرداخت. تفاوت دیگر هولمبرگ (۲۰۱۰) و (۲۰۰۵) در این است که وی در مقاله اخیرش بخشی از نظر رابرتز (۲۰۱۰b) را پذیرفته است. رابرتز در چارچوب نظریه مطابقت چامسکی (۲۰۰۰، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۵)، حذف ضمیر ناملفوظ را بدون دلیل نمی‌داند. همانطور که در بخش بعدی توضیح داده می‌شود به نظر وی در شرایط خاص انضمام هسته زمان و ضمیر ناملفوظ رخ می‌دهد که این انضمام به کاهش زنجیره‌ای (chain reduction) و حذف پایین‌ترین عنصر زنجیره یعنی ضمیر ناملفوظ منجر می‌شود. در چنین شرایطی برخلاف نظر هولمبرگ (۲۰۰۵) شاخص گروه زمان فراقکن نمی‌شود.

در خصوص زبان‌های ضمیرانداز نسبی که هسته زمان در آنها فاقد مشخصه معرفگی (D) است، رابطه میزبان-هدف بین هسته زمانی و فاعل تهی گروه فای، ارزش معرفگی را تأمین نمی‌کند و نتیجه آن ضمیر فاعلی نکره و فاقد مشخصه معرفه خواهد بود. بنابراین در صورتی که مشخصه‌های فای، سوم شخص مفرد باشند تعبیر آن ضمیر عام فراگیر است که با "one" در زبان انگلیسی مطابقت دارد (هولمبرگ ۲۰۱۰b: ۹۵). به این ترتیب با استفاده از تحلیل هولمبرگ می‌توان عدم حضور فاعل تهی عام سوم شخص مفرد در زبان‌های ضمیرانداز ثابت و به طور خاص در زبان فارسی و مجاز بودن ضمیر ناملفوظ عام در زبان‌های ضمیرانداز نسبی را تبیین کرد.

۴. ضمیر عام سوم شخص در زبان فارسی

همانطور که قبلاً اشاره شد زبان فارسی ضمیر عام نکره سوم شخص تهی را مجاز نمی‌داند در مقابل در این زبان معادل شخصی این ضمیر با خوانش معرفه کاربرد دارد. البته قابل ذکر است که ضمیر معرفه تهی بالاخص ضمیر سوم شخص تهی در بافت زبانی نیاز به مرجع دارد. در زبان فارسی در چنین جملاتی غالباً شرط محدود کننده سازه فرمانی شدن موضعی توسط مرجع هم‌نمایه که برای ضمیر شخصی تهی فاعلی در زبان‌های ضمیرانداز نسبی الزامی است وجود ندارد، بنابراین در مواردی که ضمیر فاعلی عبارت درونه با موضوعی در بند بلافاصله قبلی هم‌نمایه نباشد و به عبارت دیگر به شخص دیگری ارجاع داده شود در زبان ضمیرانداز نسبی در چنین شرایطی باید همانند زبان‌های غیر ضمیرانداز (۹b) ضمیر فاعلی آشکار باشد (مثال ۹ برگرفته از زبان فنلاندی)، اما در زبان ضمیرانداز ثابت از جمله زبان فارسی رابطه سازه فرمانی بین مرجع و ضمیر تهی الزامی نیست و ضمیر فاعلی در چنین جایگاهی می‌تواند تهی باشد (مثال ۱۰). با این وجود همانطور که در مثال (۱۱) نشان داده شده است عدم رعایت رابطه سازه فرمانی بین ضمیر فاعلی تهی و مرجع بیشتر هنگامی مشهود است که مشخصه‌های شخص و شمار فاعل تهی در جمله درونه با مشخصه‌های شخص و شمار کنترل کننده بالقوه متفاوت باشد (ر.ک. متولیان، ۱۳۹۱).

(9) a. *Juha1 ei ole sanonut mitaan, mutta Pauli2 sanoo etta* 1 haluaa ostaa uuden auton.*
Juha1 hasn't said anything, but Pauli2 says that he1 wants to buy a new car.
 (Barbosa 2010, ex. 3)

b. *John1 said that he2 bought a house.*

(۱۰) حسن ۱ خودش چیزی نگفت. اما اون‌ها میگن ei می‌خواد ماشین بخره.

(۱۱) مدیر مدرسه به مادرم اجازه داد ei فردا به مدرسه نیایم.

علی‌رغم این که در زبان فارسی رابطه سازه فرمانی بین مرجع و ضمیر تهی الزامی نیست شرایط دیگر مانند مبتدا بودن (Topic) مرجع در این زبان لازم است. در زبان فارسی ضمیر فاعلی در اولین کاربردش در صورتی که در جملات قبلی مرجعی نداشته باشد یا برخلاف ضمیر اول شخص و دوم شخص، مرجع آن در بافت موقعیتی حضور نداشته باشد آشکار می‌شود و پس از آن به صورت ناملفوظ در می‌آید (مثال ۱۲). در این زبان همانند زبان‌های ضمیر انداز ثابت دیگر، هنگامی که تغییر مبتدا یا تقابل صورت می‌گیرد ضمیر فاعلی نمود آوایی پیدا می‌کند. در جمله (۱۳) "او" در تقابل با "حسن" قرار گرفته است که این موضوع منجر به آشکار شدن این ضمیر گردیده است.

(۱۲) اون رفت ei یک دسته گل خرید و ei زود برگشت.

(۱۳) علی حواسش بود روز مادره. اون برای مادر هدیه خرید اما حسن هیچی نخريد.

این موضوع توسط زبان‌شناسان متعدد در دیگر زبان‌های ضمیرانداز ثابت نیز به اثبات رسیده است (سامک لدویسی ۱۹۹۶، فراسکالری ۲۰۰۷ و هولمبرگ ۲۰۱۰). فراسکالری (۲۰۰۷) معتقد است مبتدایی که به عنوان مرجع ضمیر تهی در زبان‌های ضمیرانداز ثابت قرار می‌گیرد باید از نوع مبتدای تغییر دربارگی یا مبتدا گردانی (aboutness-shift) باشد. در مثال (۱۴) استفاده از ضمیر تهی فاعلی در جمله دوم آن مجاز نیست زیرا ضمیر آشکار "آنها" در این جمله بیانگر مبتدا گردانی است. به عبارت دیگر در حالی که در جمله قبلی مبتدا، "قانون حقوق بازنشستگی" است در این جمله مبتدا تغییر یافته است بنابراین باید به صورت ضمیر آشکار در جمله قید گردد. اما در جمله سوم این مثال که تغییر مبتدا صورت نمی‌پذیرد ضمیر به صورت بارز غیر آشکار خواهد بود.

(۱۴) قانون حقوق بازنشستگی توسط مسئولین دولت مورد ارزیابی قرار گرفت. آنها سپس به موارد دیگر پرداختند و قانون مالیات بر ارزش افزوده را بررسی کردند.

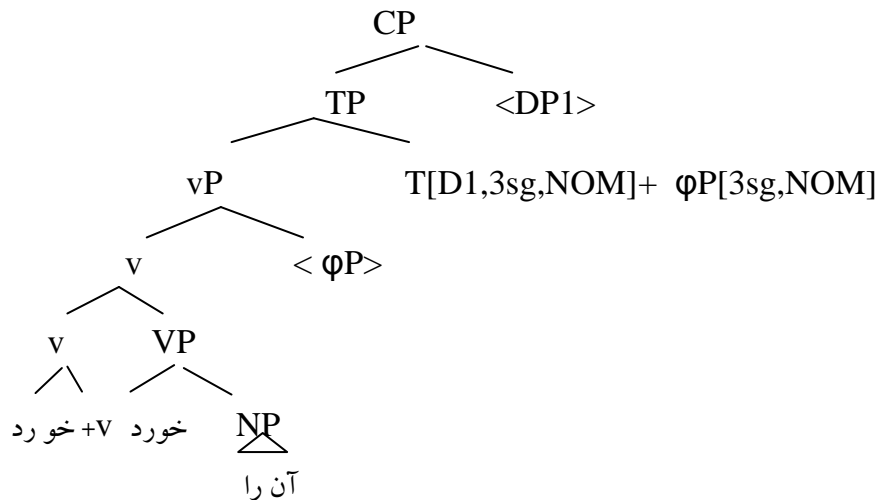
ما نیز در این مقاله همانند هولمبرگ (۲۰۱۰) نظر فراسکالری (۲۰۰۷) را دنبال می‌کنیم و دو فرض زیر می‌پذیریم: (۱) مبتداگردان (A-topic) همواره یا به صورت آشکار یا غیر آشکار در حوزه گروه متمم‌نما (spec, CP) بازنمود نحوی دارد (۲) مرجع فاعل تهی، مبتدا گردان تهی (null A-topic) خواهد بود که در جایگاه شاخص بند متممی حاوی آن فاعل تهی ادغام گردیده است. این مبتدا گردان تهی، کپی مبتدا گردانی خواهد بود که به صورت تهی یا آشکار در بافت بلافصل قبلی آن قرار گرفته است. به این ترتیب به واسطه زنجیره مبتدا گردان‌ها، نمایه فاعل تهی برابر با نمایه گروه حرف تعریف بازنمونی (spelled out DP) خواهد بود که در بافت قبلی قرار گرفته است. این موضوع در مثال زیر به تصویر کشیده شده است.

(۱۵) CP <اساتید> [امروز صبح اساتید^۱ در جلسه حاضر شدند] و CP <ظ> [در خصوص مشکلات دانشجویان ΦP_2 صحبت کردند]. (۱=۲)

رابطه هم‌نمایی بین مبتداگردان تهی (ظ) و فاعل تهی (ΦP_2)، هسته زمان را درگیر می‌کند به این صورت که همانطور که در نمودار (۱۶) نشان داده شده است مبتداگردان تهی دارای مشخصه معرفگی، مشخصه معرفگی ارزش-گذاری نشده را در هسته زمانی ارزش‌گذاری می‌کند. در این ارزش‌گذاری مشخصه فاقد ارزش معرفگی در هسته زمان، نمایه ارجاعی مبتداگردان را کپی می‌کند. اما در زبان ضمیرانداز نسبی که هسته زمان فاقد مشخصه معرفگی (uD) است ضمیر تهی تنها به صورت غیر شخصی تعبیر می‌شود که می‌تواند دارای خوانش عام، اختیاری یا فاقد نقش معنایی باشد.

¹ Samek-Lodovici

(16)



در مثال فوق ضمیر فاعلی تهی، سوم شخص و ناقص است بنابراین با گروه فای برچسب گذاری می‌شود. این ضمیر ناقص به خودی خود نمی‌تواند معرفه باشد چرا که فاقد مشخصه معرفگی و نمایه ارجاعی است. در زبان ضمیرانداز ثابت مانند زبان فارسی که هسته زمان دارای مشخصه معرفگی است، این مشخصه در حوزه گروه زمان توسط مشخصه ارزش-گذاری شده معرفگی موجود در مبتداگردان بازبینی می‌شود. بنابراین ضمیر سوم شخص ناقص به صورت معرفه تعبیر می‌شود. در حقیقت در چنین ساختی براساس نظر چامسکی (۲۰۰۱) تحت تأثیر مطابقه، گره فای باید با هسته زمان منضم (incorporate) شود (رابرتز b ۲۰۱۰). این عملیات طی مراحل زیر انجام می‌شود:

۱ - هسته زمان خودایستا دارای مجموعه‌ای از مشخصه‌های فای ارزش گذاری نشده است بنابراین برای عنصری که دارای مشخصه‌های متناظر ارزش گذاری شده است به عنوان میزبان عمل می‌کند.

(17) [T, D1, uφ, NOM] [vP [3SG,uCase]vφ ..]

۲ - از آنجا که ضمیر فاعلی ناقص^۱ مشخصه‌های ارزش گذاری شده لازم را داراست مشخصه‌های ارزش گذاری نشده فای در هسته زمان از این طریق ارزش گذاری می‌شود. این امر به این معناست که مشخصه‌های فای در ضمیر فاعلی توسط هسته زمان کپی می‌شود. همزمان هسته زمان مشخصه حالت ارزش گذاری نشده در ضمیر فاعلی (NOM) را ارزش گذاری می‌کند.

(18) [T, D1,3SG, NOM] [vP[3SG,NOM]vφ ..]

۳ - همانطور که در نمودار (۱۶) مشخص است از یک طرف هسته زمان همگی ارزش‌های فای ضمیر تهی را داراست و از سوی دیگر دارای مشخصه (uD) نیز هست که این مشخصه توسط مشخصه معرفگی مبتداگردان با نمایه (۱) ارزش گذاری شده است. علاوه بر این هسته زمانی دارای مشخصه زمان هست. این موارد باعث می‌شود مشخصه‌های هسته زمان فرامجموعه مشخصه‌های فای باشد و انضمام فای با هسته زمانی از طریق حرکت هسته به هسته صورت پذیرد. رابرتز

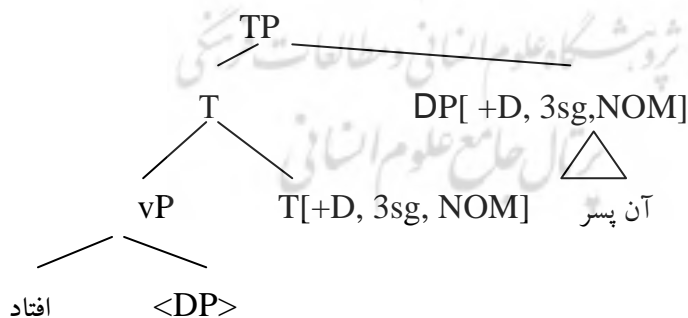
^۱ ضمیر فاعلی ناقص ضمیر سوم شخص است که به خودی خود نمی‌تواند معرفه باشد چرا که فاقد مشخصه معرفگی و نمایه ارجاعی است.

(b) (۲۰۱۰) به تبعیت از نانز (۲۰۰۴) معتقد است در چنین شرایطی میزبان و هدف زنجیره‌ای را تشکیل می‌دهند که در معرض کاهش زنجیره‌ای قرار می‌گیرند. براساس دو قاعده اصلی کاهش زنجیره‌ای، الف. باید بالاترین عنصر کپی را در زنجیره تلفظ کرد و ب. تنها یک کپی در زنجیره تلفظ می‌شود. بنابراین در زنجیره‌ای که از ضمیر فاعلی تهی و هسته زمان تشکیل شده است بالاترین عنصر زنجیره به شکل وند بر روی فعل خودایستا یا فعل کمکی (یعنی انضمام (V+v) به هسته زمان) ملفوظ می‌گردد و فاعل گروه فای محذوف می‌گردد.

(19) [T, D1, 3SG,NOM][_{vP}{3SG, NOM}]_{vH} ..]

در خصوص ضمیر فاعلی تهی اول و دوم شخص، به تبعیت سیگردسون (۲۰۰۴)، فراسکارلی (۲۰۰۷) و هولمبرگ (۲۰۱۰) برای ماوریم که هر بند حاوی مشخصه‌هایی است که نشان دهنده گوینده و مخاطب در حوزه بند متمم‌نما است بنابراین گوینده و مخاطب همواره به عنوان مرجع موضعی (local antecedent) موجود هستند و در صورتی که طبق نمودار (۲۰) فاعل، یک گروه حرف تعریف واژگانی یا ضمیری (D-pronoun) باشد، مشخصه معرفگی ارزش‌گذاری نشده در هسته زمان توسط مشخصه معرفگی در فاعل (براساس ارزشی که واجد آن است)، به شکل معرفه یا نکره ارزش‌گذاری می‌شود. این موضوع باعث می‌شود دیگر بازبینی مشخصه (D) در هسته زمان توسط مبتداگردان حاضر در شاخص بند متمم‌نما مطرح نباشد و به جای آن فاعل چه معرفه باشد چه نکره مشخص به عنوان مبتداگردان آن بند نقش ایفا کند. گروه حرف تعریف واژگانی و ضمیری نمی‌تواند در هسته زمان منضم شود چرا که دارای مشخصه‌هایی است که هسته زمان فاقد مشخصه‌های ارزش‌گذاری نشده مورد نیاز متناظر با آنهاست و نمی‌تواند توسط هسته زمان کپی شود. مهم‌تر آن که گروه حرف تعریف واژگانی دارای ریشه‌ای (root) است که تحت تأثیر مطابقت نمی‌تواند کپی شود. بنابراین حتی اگر هسته زمان و گروه حرف تعریف از طریق مطابقت دارای مشخصه‌های فای یکسانی باشند یک زنجیره را تشکیل نمی‌دهند و فاعل واژگانی به عنوان عضوی که در بالاترین جایگاه در زنجیره قرار گرفته است باید ملفوظ گردد.

(20)



همانطور که در مثال‌ها و نمودارهای فوق مشخص شد تنها هنگامی ضمیر فاعلی در زبان فارسی تهی خواهد بود که با مبتداگردان در جایگاه شاخص بند متمم‌نما مرتبط باشد.

۵. بازبینی مشخصه اصل فرافکنی گسترده

تا کنون این موضوع روشن شد که ضمیر سوم شخص تهی در زبان فارسی همانند دیگر زبان‌های ضمیرانداز ثابت معرفه هستند و همواره به شخص یا شیئی که به عنوان مبتدا شناخته می‌شوند ارجاع دارند. مسئله‌ای که در این مرحله مطرح می‌شود این است که اگر قائل به انضمام فاعل با هسته زمانی باشیم چگونه می‌توانیم بازبینی مشخصه اصل فرافکنی گسترده (EPP) را تبیین کنیم. هنگامی که صحبت از انضمام نیست و شاخص گروه زمان فرافکن می‌شود، به صورت کلی اعتقاد بر این است که در صورت قوی بودن مشخصه (EPP) روی هسته زمان، فاعل به منظور بازبینی این مشخصه از جایگاه شاخص گروه فعلی کوچک به جایگاه شاخص گروه زمان حرکت کند و به این ترتیب با حضور فاعل دستوری یا پوچوازه در این جایگاه مشخصه اصل فرافکنی گسترده برآورده می‌شود (چامسکی ۲۰۰۰). در مقابل همانطور که قبلاً اشاره شد هنگامی که فاعل به هسته زمان منضم می‌شود گروه زمان فاقد شاخص خواهد بود. در این حالت در خصوص بازبینی اصل فرافکنی گسترده چند فرضیه وجود دارد:

- ۱ - هسته زمان در زبان‌های ضمیرانداز ثابت مشخصه اصل فرافکنی گسترده را ندارد. به نظر رابرتز (۲۰۱۰a: ۶۴-۶۷) هنگامی می‌توان راجع به مشخصه اصل فرافکنی گسترده صحبت کرد که هدف ناقص نباشد. اما در این مورد که گروه فای به عنوان گره هدف، ناقص است برای انضمام مشخصه اصل فرافکنی گسترده ای لازم نیست تا از این طریق حرکتی صورت گیرد.
- ۲ - مشخصه اصل فرافکنی گسترده با حرکت هسته فعلی کوچک (v) به هسته زمان (T) بازبینی می‌شود. (باربوسا ۱۹۹۵، الکسیادو و آنوناستویولو^۱ ۱۹۹۸). در زبان‌هایی که ضمیرانداز هستند فعل به اندازه کافی دارای مشخصه-های اسمی است تا بتواند مشخصه (EPP) را ارضاء کند. بنابراین در این نوع زبان‌ها تظاهر گروه‌های اسمی در آغاز جمله صرفاً برای تأکید و تقابل صورت می‌گیرد (الکسیادو و آنوناستویولو ۱۹۹۸).
- ۳ - اصل فرافکنی گسترده با همان روند انضمام برآورده می‌شود (پلتزاک^۲ ۲۰۰۴) (برای نقد این نظر مراجعه شود به شیهان ۲۰۱۰).
- ۴ - با توجه به این که فاعل با هسته زمان منضم می‌شود شاخص گروه زمان فرافکن نمی‌شود و در عین حال که مبتدا گردان تهی، [uD] در هسته زمان را نیز ارزش‌گذاری می‌کند؛ اصل فرافکنی گسترده نیز توسط مبتداگردان تهی در شاخص متمم‌نما بازبینی می‌شود (سامک لدویسی ۱۹۹۶، فراسکالری ۲۰۰۷ و هولمبرگ^b ۲۰۱۰).

پیش از اتخاذ فرضیه مناسب برای زبان ضمیرانداز فارسی نگاهی به پیشینه این موضوع در خصوص زبان فارسی خواهیم داشت. کریمی (۲۰۰۵: ۹۹-۱۰۱) ابتدا دو نوع اصل فرافکنی گسترده را مورد بحث قرار می‌دهد. در نوع اول که کریمی آن را اصل فرافکنی گسترده دستوری (EPPg) می‌نامد دیدگاه اصلی این است که هر جمله باید فاعل داشته باشد (چامسکی ۱۹۸۲). اما در نوع دوم چامسکی (۲۰۰۰) اصل فرافکنی گسترده را تنها ابزار نحوی‌ای در نظر می‌گیرد که برای حرکت مقوله‌های گروهی بکار گرفته می‌شود و برونداد این مشخصه به عنوان مؤلفه معنایی و تحلیل کلامی عمل می‌کند. کریمی این نوع را اصل فرافکنی گسترده نحوی (EPPs) می‌نامد. وی معتقد است مشخصه اصل فرافکنی

¹ Alexiadou and Anagnostopoulou

² Platzack

گسترده‌دستوری در زبان فارسی نه با پر شدن شاخص گروه زمان و نه با حرکت هسته گروه فعلی کوچک به هسته زمان بر آورده می‌شود. بلکه تصریف قوی فعل برای شخص و شمار در زبان فارسی نیاز همگانی برای وجود فاعل را در زبان تأمین می‌کند. در صورتی که براساس نظر کریمی (۲۰۰۵) بپذیریم در همه زبان‌هایی که تصریف قوی دارند اصل فرافکنی گسترده‌دستوری به صورت ساختوازی ارضاء می‌شود این سؤال پیش می‌آید چرا در زبان‌هایی مانند ایسلندی (ر.ک. هولمبرگ ۲۰۱۰b: ۸۹) علیرغم مطابقت قوی حضور فاعل آشکار در برخی موارد الزامی است (ر.ک. هولمبرگ ۲۰۱۰b: ۸۹) یا چرا زبان‌هایی مانند چینی (ر.ک. کوک و نیوسن ۲۰۰۷: ۹۵-۹۶) وجود دارند که علیرغم فقدان تصریف ساختوازی فعل، فاعل تهی را مجاز می‌دانند. از سوی دیگر همانطور که انوشه (۱۳۸۹: ۹-۱۵) با ذکر شواهدی مستدل نشان می‌دهد برخلاف رویکرد کریمی (۲۰۰۵)، مشخصه (EPP) در زبان فارسی نیز قوی است و این مشخصه قوی در فرایند بازبینی باعث حرکت سازه فاعل به جایگاه شاخص گروه زمان می‌شود. این موضوع در بخش بعدی بحث می‌گردد. در آن قسمت به جملاتی در زبان فارسی می‌پردازیم که در آنها فاعل تهی نیست بلکه گروه حرف تعریف واژگانی و ضمیر آشکار، غیر منضم است.

همانطور که در بخش قبلی اشاره شد اعتقاد بر حضور مبتدا گردان در شاخص گروه متمم‌نما ما را در تبیین مسائل مهمی همچون مجاز نبودن فاعل تهی عام در این زبان کمک می‌کند. بنابراین ما نیز همسو با هولمبرگ (۲۰۱۰b) به تبعیت از سامک لدویسی ۱۹۹۶، فراسکالری ۲۰۰۷ فرضیه چهارم را دنبال می‌کنیم و به پیروی از نظر این زبان‌شناسان معتقدیم در زبان فارسی نیز مانند زبان‌های ضمیرانداز ثابت دیگر ضمیر سوم شخص تهی با هسته زمان منضم می‌شود و در نتیجه گروه زمان فاقد شاخص حاصل می‌گردد. با توجه به این که ضمیر سوم شخص تهی فاعلی به علت فقدان مشخصه معرفگی قادر به بازبینی مشخصه ارزش‌گذاری نشده معرفگی در هسته زمان نیست، این مشخصه با مشخصه معرفگی در مبتداگردان تهی در شاخص متمم‌نما بازبینی می‌شود. همچنین این مبتداگردان تهی مشخصه اصل فرافکنی گسترده را در هسته زمان بازبینی می‌کند.

(۲۱) $[[CP \langle \text{او} \rangle \langle \text{او} \text{ وارد شد} \rangle]] \text{ و } [DP_1 \langle \text{او} \rangle] \text{ TP } [D1, 3sg, EPP] \text{ TP } [P_{3SG, NOM}] \langle \text{نشست} \dots \rangle]$

در زبان‌های ضمیرانداز ثابت دیگر نیز به همین شکل عمل می‌شود. مثال زیر از زبان ایتالیایی این موضوع را نشان می‌دهد.

(22) Ha comprato una macchina nuova. (ایتالیایی)

Has bought a car new

(23) $[CP \langle DP_1 \rangle [TP ha + T_{[D1, 3SG, EPP]}] [vP \langle P_{[3SG, NOM]} \rangle comprato \dots]]$
(هولمبرگ ۲۰۱۰b: ۱۰۵)

اما مواردی که برای بازبینی اصل فرافکنی گسترده نیازمند پر شدن شاخص گروه زمان هستند از قرار زیر است (هولمبرگ ۲۰۱۰b: ۱۰۰):

(۱) وقتی فاعل، ضمیر نکره تهی باشد.

^۱ انوشه (۱۳۸۹: ۹) و کریمی (۲۰۰۵) این مشخصه را مشخصه تعریف (D) نیز می‌نامند. از آنجا که به استناد هولمبرگ (۲۰۰۵ و ۲۰۱۰) از مشخصه (D) برای اشاره به معرفگی استفاده کرده‌ایم، برای جلوگیری از خلط مطلب در این مقاله این مشخصه را تنها مشخصه فرافکن پیشینه گسترده (EPP) می‌نامیم.

(۲) در جملات وجودی^۱ (existential) که فاقد مبتداگردان هستند.

(۳) هنگامی که فاعل، گروه حرف تعریف واژگانی یا ضمیر آشکار و غیر منضم است.

در باره مورد اول که بیشتر در زبان‌های فاعل تهی نسبی صادق است همانطور که در بازنمایی (۲۵) نشان داده شده است براساس نظر هولمبرگ (۲۰۱۰b) هسته زمانی در این زبان‌ها فاقد مشخصه معرفگی ارزش‌گذاری نشده است. در برخی از زبان‌های فاعل تهی نسبی فاعل دقیقاً از طریق همان روندی که در زبانهای فاعل تهی ثابت وجود داشت اشتقاق پیدا می‌کند. به این ترتیب که هسته زمان دارای مشخصه‌های فای به عنوان میزبان برای گروه فای عمل می‌کند و ارزش‌های مشخصه فای فاعل توسط هسته زمان کپی می‌شود. در عوض مشخصه‌های حالت فاعل توسط هسته زمانی ارزش‌گذاری می‌شود. از آنجا که فاعل یک گروه فای عریان است هسته زمانی همه مشخصه‌های فاعل را کپی می‌کند و هسته زمان و گروه فای با هم یک زنجیره را تشکیل می‌دهند. به این ترتیب فاعل بوسیله کاهش زنجیره‌ای ناملفوظ می‌ماند. اما از آنجا که هسته زمان فاقد مشخصه معرفگی ارزش‌گذاری نشده است و در نتیجه بازینی این مشخصه با مبتداگردان صورت نمی‌پذیرد، زنجیره فاعلی خوانش معرفه نخواهد داشت و دارای تعبیر نکره است. این همان چیزی است که در زبان‌های فاعل تهی نسبی رخ می‌دهد. نتیجه این که عدم حضور مشخصه معرفگی ارزش‌گذاری نشده با فقدان مشخصه معرفگی در عنصر هدف در ارتباط است. حال سؤال این است که در چنین شرایطی چگونه مشخصه اصل فرافکنی گسترده بازینی می‌شود. از آنجا که فاعل تهی عام ابتدا در گره شاخص گروه فعلی کوچک تولید می‌شود از یک سو این عنصر در این جایگاه نمی‌تواند مشخصه اصل فرافکنی گسترده را بازینی کند و از سوی دیگر فاعل تهی عام مرجع مبتداگردان ندارد بنابراین مبتداگردانی نیز نخواهیم داشت که این مشخصه را بازینی کند. مهم‌تر این که گره شاخص زمان نیز پس از منضم شدن گروه فای با هسته زمان که منجر به کاهش زنجیره می‌گردد حذف می‌گردد. بنابراین مشخصه اصل فرافکنی گسترده از طریق عناصر دیگری در جمله از جمله قید موقعیتی (circumstantial adverb) بازینی می‌گردد که نمونه آن در مثال زیر نشان داده شده است (ر.ک. هولمبرگ و نیکان ۲۰۰۲ و هولمبرگ ۲۰۰۵).

(24) Jari sanoo että tässä istuu mukavasti. (فنلاندی)

Jari says that here sits comfortably

Jari says that one can sit comfortably here.

ط Jari says that he sits comfortably here.

(هولمبرگ ۲۰۱۰b: ۱۰۲)

(25) [CP että [TP tässä [T istuu+T3SG, EPP [VP B_{SG} <istuu> mukavasti
<tässä>]]]]

(هولمبرگ ۲۰۱۰b: ۱۰۵)

در زبان‌های فاعل تهی نسبی همانطور که در مثال (۲۶) و بازنمایی (۲۷) نشان داده شده است مواردی نیز یافت می‌شود که فاعل تهی سوم شخص معرفه است و آن هنگامی است که فاعل تهی در بند درونه قرار گرفته است. در چنین شرایطی این فاعل تهی باید توسط مرجع، سازه فرمانی موضعی گردد. برای تبیین این ساخت می‌توان گفت ضمیر فاعلی تهی دارای مشخصه معرفگی است اما این مشخصه ناقص و ارزش‌گذاری نشده (uD) است. این موضوع مانع انضمام

¹thetic

فاعل با هستهٔ زمان می‌گردد. بنابراین ضمیر فاعل تهی به شاخص گروه زمان حرکت می‌کند تا از یک سو مشخصهٔ اصل فرافکنی گسترده ارضا گردد و از سوی دیگر از طریق کنترل شدن توسط موضوع در بند بلافصل قبلی تعبیر گردد.

(26) Jari sanoo että Ø istuu mukavasti tässä (فنلاندی)

Jari says that sits comfortably here
Jari says that he sits comfortably here.

≠ Jari says that one can sit comfortably here .

(هولمبرگ ۲۰۱۰b: ۱۰۲)

(27) Jari_I . . . [CP että [TP uDP [T istuu+T_{3SG}, EPP-[VP <uDP_{3SG}> <istuu> mukavasti tässä]]]]

(هولمبرگ ۲۰۱۰b: ۱۰۵)

در بارهٔ مورد دوم یعنی جملات وجودی در زبان‌های ضمیرانداز که فعل آغازین خواهند بود و دارای فاعل پس فعلی هستند برای ارضای اصل فرافکنی گسترده جایگاه شاخص گروه زمان با یک پوچواژهٔ تهی پر می‌گردد. مثال:

(28) a. Ha telefonato Gianni. (ایتالیایی)

has telephoned Gianni
Gianni phoned.

(29) b. Chegou alguém ao colégio. (پرتغالی اروپایی)

arrived someone to-the school
Someone arrived at school.

(هولمبرگ ۲۰۱۰b: ۱۰۰)

در خصوص مورد سوم از مواردی که مشخصهٔ (EPP) با پر شدن شاخص گروه زمان برآورده می‌شود، می‌توان گفت هنگامی که در زبان‌های ضمیرانداز نسبی فاعل به صورت واژگانی یا ضمیر آشکار آمده است، در حقیقت فاعل، یک گروه حرف تعریف است که نمی‌تواند در هستهٔ زمانی منضم گردد. از آنجا که هستهٔ زمان فاقد مشخصهٔ معرفگی ارزش‌گذاری نشده است، ضمیر فاعلی معرفه باید دارای مشخصهٔ ارزش‌گذاری با نمایهٔ خاص خودش باشد و به علت آن که بوسیلهٔ هستهٔ زمانی میزبانی می‌گردد مشخصهٔ اصل فرافکنی گسترده در هستهٔ زمان آن را مجبور می‌کند تا با گروه زمان ادغام گردد و در نهایت این عنصر به عنوان بالاترین عنصر زنجیره تلفظ می‌گردد:

(30) Han on ostanut uuden auton. (فنلاندی)

he has bought new car

(31) [TP hän_[D1, 3SG, NOM] [T₀ on+T_[3SG, EPP] [VP <hän_[D1, 3SG, NOM]> ostanut . . .]]]

(هولمبرگ، ۲۰۱۰b: ۱۰۵)

در مورد زبان فارسی و دیگر زبان‌های ضمیرانداز ثابت نیز همانطور که قبلاً مشاهده کردیم هنگامی که فاعل، گروه حرف تعریف واژگانی یا ضمیری است دیگر نیازی به وجود مبتداگردان در جایگاه شاخص بند متمم‌نما نیست و در عوض گروه حرف تعریف به عنوان مبتداگردان نقش ایفا می‌کند. از آنجا که این گروه حرف تعریف که ابتدا در

شاخص گروه فعلی کوچک تولید شده است دارای نمایه خاص خود است، با هسته زمان منضم نمی‌گردد. بنابراین گروه حرف تعریف برای بازمینی مشخصه (EPP) توسط شاخص گروه زمان جذب می‌گردد و به عنوان بالاترین عنصر زنجیره ملفوظ می‌گردد. به این ترتیب ما نیز همانند انوشه (۱۳۸۹) و برخلاف کریمی (۲۰۰۵) معتقدیم مشخصه (EPP) در زبان فارسی قوی است. همانطور که قبلاً اشاره شد کریمی (۲۰۰۵) معتقد است مشخصه (EPP) در زبان فارسی ضعیف است و بازمینی آن بدون ارتقاء فاعل به شاخص گروه زمان و از طریق تصریف آشکار فعل صورت می‌پذیرد. در مقابل انوشه (۱۳۸۹) با ارائه شواهدی از زبان فارسی نشان می‌دهد این مشخصه در زبان فارسی قوی است و باعث حرکت فاعل به جایگاه شاخص گروه زمان می‌گردد. برای روشن تر شدن مطلب در زیر به مواردی از این شواهد اشاره می‌شود:

انوشه (۱۳۸۹: ۱۰) با اشاره به جمله بی‌نشان (۳۲) و نشاندار (۳۳) اذعان می‌دارد اگر مشخصه (EPP) در گره زمان را ضعیف بدانیم انتظار می‌رود سازه فاعل در محل ادغام خود یعنی شاخص گروه فعلی کوچک باقی بماند. اما بی‌نشان بودن مثال (۳۲) این پیش‌بینی را تأیید نمی‌کند و بیانگر حرکت گروه حرف تعریف فاعل به جایگاهی بالاتر از گروه فعلی کوچک است.

(۳۲) سهراب [کاملاً اتفاقی] این خبر را شنید.

(۳۳) ! [کاملاً اتفاقی] سهراب این خبر را شنید. (انوشه ۱۳۸۹: ۱۰)

انوشه (۱۳۸۹: ۱۰) همچنین با استفاده از تقابل جایگاه قیده‌های جمله و قیده‌های متصل به گروه فعلی کوچک شاهد دیگری دال بر قوی بودن مشخصه (EPP) ارائه می‌دهد. وی با اشاره به نشاندار جمله (۳۴) در مقابل جمله (۳۵) و با استناد به تحلیل چینکوئه (۱۹۹۱) دلیل دیگری مبنی بر خروج فاعل از محل ادغام خود فراهم می‌آورد. براساس تحلیل چینکوئه قید جمله "خوشبختانه" متصل به گروه زمان و قید فعل "زیرکانه" متصل به گروه فعلی در نظر گرفته شده است.

(۳۴) !! خوشبختانه زیرکانه سهراب رفتار کرد.

(۳۵) خوشبختانه سهراب زیرکانه رفتار کرد. (انوشه ۱۳۸۹: ۱۱)

در این صورت زیرساخت جمله (۳۵) به صورت بازنمایی زیر در (۳۶) خواهد بود که معادل جمله نشاندار (۳۴) است. این موضوع نشان می‌دهد اگر نظر کریمی (۲۰۰۵) را بپذیریم و بر این باور باشیم که در روند بازمینی مشخصه (EPP) نیازی به ارتقاء فاعل به جایگاه شاخص گروه زمان نیست جمله (۳۴) حاصل می‌شود که نشاندار است. (برای دستیابی به اطلاعات و شواهد بیشتر در این زمینه رجوع کنید به انوشه ۱۳۸۹).

(۳۶) TP خوشبختانه [TP]vP زیرکانه [vP]سهراب رفتار کرد [[[. (انوشه ۱۳۸۹: ۱۱)

این شواهد نشان می‌دهد برخلاف نظر کریمی (۲۰۰۵) مشخصه (EPP) در زبان فارسی، مشخصه‌ای قوی است و در مواردی که فاعل جمله تهی و منضم نباشد و در نتیجه شاخص گروه زمان فرافکن شود، این مشخصه باعث می‌شود فاعل به جایگاه شاخص گروه زمان حرکت کند.

۶. نتیجه‌گیری

در این مقاله نشان دادیم برخلاف پیش‌بینی پارامترهای ریتزی (۱۹۸۲)، زبان‌های ضمیرانداز ثابت از جمله زبان فارسی در همه بافت‌ها اجازه ضمیراندازی نمی‌دهند. به صورت خاص زبان فارسی برخلاف زبان‌های ضمیرانداز نسبی ضمیر سوم

شخص تهی غیر شخصی از نوع عام را مجاز نمی‌داند. در مقاله حاضر سعی کردیم با استفاده از رویکرد هولمبرگ (۲۰۱۰) و با جایگزین کردن مفهوم ارجاعیت در پارامترهای ریتزی با مفهوم معرفگی به تبیین این موضوع پردازیم. بنابراین معتقدیم حضور مشخصه (uD) در هسته زمان در زبان‌های ضمیرانداز ثابت از جمله زبان فارسی و عدم وجود این مشخصه در زبان‌های ضمیرانداز نسبی باعث این تمایز گردیده است. به این صورت که در زبان فارسی هسته زمان، مشخصه‌های فای فاقد ارزش خود را با مشخصه‌های معادل ارزش‌گذاری شده در ضمیر فاعلی تهی (ΦP) ارزش‌گذاری می‌کند و مشخصه (uD) خود را نیز با مشخصه معادل آن در مبتداگردان تهی موجود در شاخص متمم‌نما بازبینی می‌کند. این موضوع به خوانش معرفه فاعل تهی منجر می‌شود. موضوع دیگری که در این مقاله به آن پرداخته شده است بازبینی مشخصه (EPP) در زبان فارسی است که به دو شکل صورت می‌پذیرد: الف. هنگامی که فاعل ضمیر آشکار و گروه تعریف غیر منضم باشد مشخصه (EPP) با حرکت فاعل به شاخص گروه زمان برآورده می‌شود. ب. هنگامی که فاعل ناملفوظ باشد؛ از آنجا که انضمام فاعل و هسته زمان باعث می‌شود شاخص گروه زمان فرافکن نشود مشخصه (EPP) با مبتداگردان در شاخص بند متمم‌نما بازبینی می‌گردد.

کتابنامه

- انوشه، مزدک (۱۳۸۹). رویکردی مشخصه‌بنیاد به فرایندهای مبتداسازی و تأکید در زبان فارسی. *پژوهش‌های زبانی*. ۱، ۱-۲۸.
- صادقی، علی اشرف و ارژنگ غلامرضا (۱۳۵۶). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات وزارت آموزش و پرورش.
- متولیان، رضوان (۱۳۹۱). ساخت کنترل ناقص در زبان فارسی. *پژوهش‌های زبان‌شناسی*. ۴، ۶۷-۸۲.
- متولیان، رضوان (زیر چاپ). تحلیلی بین‌زبانی از پارامتر ضمیراندازی در زبان فارسی. *زبان پژوهی*.
- Alexiadou, A. and E. Anagnostopoulou (1998). Parametrizing AGR: word order, V-movement and EPP checking. *Natural Language and Linguistic Theory* 16: 491° 539.
- Barbosa, P. (1995). Null subjects. PhD dissertation. MIT.
- Bouchard, D. (1984). *On the Content of Empty Categories*. Ordrech: Foris.
- Cinque, G. (1999). *Adverbs and Functional Heads*. Oxford: Oxford University Press.
- Cardinaletti, A. and M. Starke (1999). The typology of structural deficiency: A case study of the three classes of pronouns. In H. van Riemsdijk (Ed.) *Clitics in the Languages of Europe* (145° 235). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Chomsky, N. (1981). *Lectures on Government and Binding*. Dordrecht: Foris.
- Chomsky, N. (1982). *Some Concepts and Consequences of the Theory of Government and Binding*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Chomsky, N. (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Chomsky, N. (2001). Derivation by phase. In M. Kenstowicz (Ed.) *Ken Hale: A Life in Language* (1° 53). Cambridge, MA: MIT Press.
- Chomsky, N. (2002). *On Nature and Language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Chomsky, N. (2004). Beyond explanatory adequacy. In A. Belletti (Ed.). *Structures and Beyond: the Cartography of Syntactic Structures* (3: 104-13). Oxford: Oxford University Press.

- Cook, Vivian J. and Newson, Mark. (2007). *Chomsky's Universal Grammar: An Introduction*. Third Edition. Malden, MA: Blackwell.
- Egerland, V. (2003). Impersonal pronouns in Scandinavian and Romance. *Working Papers in Scandinavian Syntax* 71: 75° 102.
- Frascarelli, M. (2007). Subjects, topics, and the interpretation of referential pro. *Natural Language and Linguistic Theory* 25: 691° 734.
- Holmberg, A. (2005). Is there a little pro? Evidence from Finnish. *Linguistic Inquiry* 36: 533° 64.
- Holmberg, A. (2010a). The null generic subject pronoun in Finnish: a case of incorporation in T. In Biberauer, Theresa, Anders Holmberg, Ian Roberts, and Michelle Sheehan (Eds.). *Parametric Variation. Null subjects in Minimalist Theory* (200-230). Cambridge: Cambridge University Press.
- Holmberg, A. (2010b). Null subject parameters. In Biberauer, Theresa, Anders Holmberg, Ian Roberts, and Michelle Sheehan (Eds.). *Parametric Variation. Null subjects in Minimalist Theory* (88-124). Cambridge: Cambridge University Press.
- Holmberg, A, and U. Nikanne (2002). Expletives, subjects, and topics in Finnish. In Svenonius, P. (Ed.). *Subjects, Expletives, and the EPP* (71-105). New York, Oxford: Oxford University Press.
- Holmberg, A, and M. Sheehan (2010). Control into finite clauses in partial null-subject languages'. In Biberauer, Theresa, Anders Holmberg, Ian Roberts, and Michelle Sheehan (Eds.) *Parametric Variation. Null subjects in Minimalist Theory* (125-152). Cambridge: Cambridge University Press.
- Karimi, S. (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. The Hague: Mouton.
- Platzack, C. (2004). Agreement and the person phrase hypothesis. *Working Papers in Scandinavian Syntax* 73: 83° 112.
- Nunes, J. (2004). *Linearization of Chains and Sideward Movement*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Rizzi, L.(1982). *Issues in Italian syntax*. Dordrecht: Foris.
- Rizzi, L. (1986). Null objects in Italian and the theory of pro. *Linguistic Inquiry* 17: 501° 57.
- Roberts. I. (2010a). *Agreement and Head Movement: Clitics, Incorporation and Detective Goals*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Roberts. I. (2010b). A deletion analysis of null subjects. In Biberauer, heresa, Anders Holmberg, Ian Roberts, and Michelle Sheehan (Eds.). *Parametric Variation. Null Subjects in Minimalist Theory* (58-88). Cambridge: Cambridge University Press.
- Samek-Lodovici, V. (1996). Constraints on subjects, an optimality theoretic analysis. PhD dissertation: Rutgers University.
- Sigurdsson, H. (2004). The syntax of Person, tense, and speech features. *Rivista di Linguistica / Italian Journal of linguistics* 16: 219° 51.
- Sigurdsson, H. A. & Egerland, V. (2009). Impersonal null-subjects in Icelandic and elsewhere. *Studia Linguistica*, 63(1): 158- 185.